

گفتار دهم

## تربیت باید ادراکی و استدلالی باشد

تربیت تعبدی و استبدادی - بچه را مربی نفس خود باید کرد - حس کنجکاوی بچه را نباید کشت - تقلید و بیم و امید نباید بیش از اندازه باشد - اکثر فجایع بشر نتیجه عدم تربیت ادراکی است - محبت بچوانات - عقیده پروفیسور «ویلیام جیمس» آمریکائی - نتیجه تربیت ادراکی در انتخاب شغل و مسلك

مرض از شرط ادراکی که یکی از ارکان فن تربیت میباشد این است که تربیت نباید تعبدی و استبدادی باشد یعنی در تعلیم علوم و فنون و مخصوصاً در تلقین صفات حسنه و منع از صفات مذمومه خواه بطور امر و خواه بطریق نهی، نباید چنان رفتار کرد که بچه تعبداً یعنی فقط از روی ترس و یا بامید مکافات آنرا قبول کند بلکه باید تا یکدرجه خوبی صفات حسنه و زشتی اخلاق مذمومه را بنفسه طوری در نظر بچه محسوس گردد که خود آنرا با عقل ضعیف و قوای ناقص خود درک کند و بنفسه قانع شود. اگر تنها از روی استبداد و تعبد و ترس و امید قبول کند اولاً و قتیکه آن ترس و امید برطرف شد تأثیر آنها هم از میان می‌رود و ثانیاً قوه محاکمه و تمیزه و ادراک بچه ابداً بکار نمیآید و مشق نمیکند چونکه فرصتی بآن داده نشده و احتیاجی هم حس نکرده است و باین جهت بچه مانند عروسک بی اراده و بی فکر و بی تعقل و بی تمیزه بزرگ می‌شود و در جوانی اسیر سرپیچیده احساسات



قوی و منفی میگردد!

پس مریبی نباید بگوید: چون من چنین گفتم و فلانی چنین فرموده و یا در فلان کتاب چنین نوشته شده باید قبول کنی. این نوع تربیت بکلی مخالف قواعد فن تربیت و روحیات بوده و بسیار مضر است زیرا آزادی تفکر و استقلال دماغی بچه را از دستش میگیرد و اثر ثابت و راسخی هم نمی گذارد. تا آنجا که ممکن است بچه باید خوبی افلان کار و یا فلان صفت را بشخصه حس و درك کند و بنفسه بدون يك سايق خارجی آنرا قبول نماید و بجا بیاورد. (۱)

اینحال عادت میدهد او را باینکه در هر کار نتایج آن را قبلاً در نظر میگیرد و میفهمد که هر عملی يك عكس العمل در بردارد و لهذا اولاً قدری تفکر و تعقل مینماید و ثانیاً تا یکدرجه نتیجه آرا محسوس می بیند و يك حس مسئولیت در دلش تولید می شود و نيك و بد آن کار را از خود میدانند و اگر مستلزم ملامت و جزائی شد خود را مسئول میشمارد و برای دفعه دیگر از کردن آن می پرهیزد. و کم کم میفهمد که هر چه هست از خود و در خود اوست یعنی مقدرات او در دست خودش است و زحمت و لذت و شادی و کدورت همه نتیجه اعمال خودش میباشد و بدینقرار بچه مریبی نفس خودش میشود و این غایه کمال يك تربیت صحیح است. همچنین وقتی که بچه سؤالی میکند باید جواب مستقیم و معقول داد و ملاحظه نکرد که او نخواهد فهمید. فهمیدن او بهتر از این است که چیز سهو و خطا آلود بفهمد و یا سؤالش بیجواب بماند. برای يك پدر و مادر که خود اطلاعات کافی از علوم و فنون

(۱) در مجموعه معارف طهران مقالاتی بعنوان « اصول تربیت عقلی و طبیعی » مندرج است که بسیار مفید میباشد و مطالعه آنها برای مریبان واجب است.

دارند جواب مسکت و عقلی دادن چندان سخت نیست و اگر هم  
 نمیدانند باید بگویند که بعد خواهند گفت و سپس خود یاد گرفته  
 و جواب بدهند. منع کردن بچه از سؤال بسیار مضر است و حسن  
 تجسس و تحقیق او را می کشد و یا گرسنه میگذارد و درینصورت  
 قوهٔ مخیلهٔ بچه یکجا جوابهای وهمی از خود می سازد تا رفع عطش  
 از قوهٔ تفکر او کند ولی این جوابها غالباً مضر و ناصحیح و فریبنده  
 است! اما همینکه بچه از کوچکی بدرک کردن حقایق عادت  
 کرد و سؤالات او بیجواب نماند و در مدرسه نیز بچون و چراهای  
 او جوابهای عقلی و مسکت داده شد قوهٔ محاکمه و میزه و عین  
 او بخوبی نشو و نما مییابد و در دورهٔ زندگی و در پیش مخاطرات  
 و مهالك او را یاری می نماید و نمی گذارد دست و پای خود را  
 کم کند و متانت را از دست دهد. (در کتاب «دانشنیهای زنان  
 جوان» که شمارهٔ ۱۷ — ۱۹ انتشارات ایران شهر میباشد و آقای  
 ذبیح الله خان قربان بترجمهٔ آن خدمتی بزرگ بمعارف ایران کرده  
 و سرمشقی خوب بجوانان ما داده اند تعلیمات بسیار مفیدی مندرج  
 است که مطالعهٔ آن را برای معلمان و مربیان لازم می سازد.)

همینکه بچه عادت کرد حقیقت هر چیز را کنجکاوی و بدرک  
 کند اولاً بسیاری از معلومات و حقایق را خود بخود می فهمد و  
 کار معلم و مربی را آسان می سازد و ثانیاً از کابوس خوف و ترس  
 که بدترین دشمنان عقل و اراده هستند نجات می یابد و ثالثاً یک  
 حسن وظیفه و مسئولیت در وجود او نمو میکند که رهبر همهٔ اعمال  
 و اقدامات او میگردد و بجای ترس و امید یک سایق درونی و  
 یک محرک باطنی و معنوی در نهاد او تولد مییابد. این سایق  
 همان است که فیلسوف اعظم آلمان «امانوئل کانت» آنرا «ضرورت  
 عقلیه و یا ضرورت بنفسه» مینامد و مبنای فلسفهٔ اخلاق قرار میدهد.

از روی این فلسفه فضیلت حقیقی اخلاقی آن است که يك ضرورت عقلی ما را به پیروی آن وا میدارد نه پاره محرکات خارجی مانند ترس از عذاب و زحمت و یا امید مکافات و لذت!

این حقیقت در فلسفه اسلام موجود بوده است ولی مانند بسیار حقایق دیگر در زیر پرده‌های جهالت و اوهام و خرافات مستور مانده چنانکه در مسئله ایمان و عبادت گفته‌اند که این دو وظیفه را باید از روی يك ضرورت عقلی و حسی قبول و ادا کرد نه از روی تقلید و خوف و رجا یعنی نباید ایمان آورد بچیزی برای خاطر دیگران و حتی برای اینکه آباء و اجداد ما بآن ایمان آورده‌اند و یا فلان بنده خدا چنین گفته است. بلکه باید ضرورت آنرا در قلب خود حس کنیم. هم‌چنین نباید عبادت کرد برای اینکه در بهشت مکافات و حور و غلمان بدهند و یا از عذاب جهنم نجات بخشد بلکه برای اینکه پروردگار عالم خود شایسته عبادت و پرستش است. چنانکه علی ابن ابی طالب گفته است: خداوندا من برای رسیدن به بهشت و ترس از دوزخ تو تو را ستایش نمی‌کنم بلکه تو را سزاوار پرستش می‌بینم» و نیز احادیث و اخبار زیاد در باب اینکه عبادت ظاهری هیچ قیمت ندارد وارد است مانند: «بسا خواننده قرآن که قرآن او را لعنت می‌فرستد و بسا گزارنده نماز که نماز او را فقرین می‌کند»

این است که عرفا و علماء حقیقی عبادت ظاهری و تقلیدی و قالبی را هیچ شمرده و خدا را بی‌نیاز از آن دانسته و امید بهشت و ترس دوزخ را از دل برکنده‌اند چنانکه حکیم الهی خیام نیشابوری گفته است:

در مدرسه و خاتمه و دیر و کشت

ترسنده دوزخ است و جویای بهشت

آنکس که ز اسرار خدا با خبر است

زین تخم در اندرون دل هیچ نکشت  
 پس در مسئله تربیت نیز این حقیقت مسلمة اسلامیة را کار  
 باید بست و نفس و قلب بچه‌ها را طوری حاضر نمود که یک  
 ضرورت عقلی و حسی برای اجرای نیک و خود داری از بد در  
 نفس خود دریا بند و یک صدای وجدانی و یک ندای آسمانی  
 بشنوند که آنها را مانع از ایقاع شر و آمر بر ایفای خیر گردد!  
 تربیت اگر ادراکی نباشد یعنی بجه اعمال و حرکات و افکار  
 خود را مبنی بر قوه تعقل و محاکمه و ادراک نپسازد نه تنها از قوه  
 اراده خود فواید لازمی را حاصل نمیکند بلکه برعکس، این  
 قوه و سایر قوای قلبی و روحی را هم در جاهای مضر و مفسد  
 صرف میکند و نفس او مایه فتنه و شر می‌شود! چنانکه فجع‌ترین  
 جنایات تاریخ بدست اشخاصی ارتکاب شده که مالک بزرگترین  
 قوه اراده و ایمان و حسن نیت بوده‌اند!

اگر نگاهی بتاريخ عالم و سرگذشت امم بیندازیم این  
 حقیقت، تصویرهای وحشتناک و خونین پیش نظر عبرت ما میگذارد!  
 اینکه اینهمه فتنه‌ها و ظلمها و شقاوتها صفحات تاریخ بشر را رنگین  
 و تگین ساخته علتش ندایشن قوه تعقل و ادراک بوده است! این  
 مظالم خونین و این کشتارهای وحشیانه بدست دو طبقه از مردم بعمل  
 آمده است: یکی پادشاهان خونخوار و مسبد و فسپرست و دومی  
 روحانیان متعصب نابینا. و قتیکه جریان این اعمال وحشیانه را تدقیق  
 میکنیم می‌بینیم که از یکطرف قوه خارقه اراده و عزم و از طرف  
 دیگر یک قدرت قاهره خلوص نیت و ایمان در پشت سر آنها بوده  
 است در صورتیکه این قوای فکری و روحی اگر خوب اداره  
 می‌شد باعث نجات و سعادت نوع بشر میگشت. پس اینکه این قوا

نتایج جگر خراش بخشیده علتش جز این نیست که اینها از هدایت  
 قوه تعقل و ادراک محروم مانده‌اند چنانکه هر يك از قوای طبیعت  
 را اگر بحال خود بگذارید و اداره نکنید بجای خیر مایه شر میشود.

این پادشاهان و سرداران و حکمرانان نامور که قوه اراده  
 آنها خارقه‌ها آفریده و بهترین مثال حیرت بخش از عزمهای آهنین  
 نشان داده غالباً از قوه تعقل و محاکمه و عواطف انسانی و محبت  
 بشری بی بهره بوده‌اند و همچنین این رؤسای روحانی و مروجین  
 ادیان که دارای شدیدترین قوه ایمان و صفوت قلب بوده و آنهمه  
 خونهارا بنام دین و بایک قلب صاف و پاک ریخته‌اند از نعمت قوه عقل  
 و محاکمه و ادراک بی نصیب بوده‌اند و الا روی زمین را مسلخ و  
 برادران خود را قربانی قرار نمیدادند!

برای جلوگیری ازین قبیل احساسات منفی و مهلك، یکی از  
 بهترین وسایل تولید محبت است در دل‌های بچه‌ها نسبت بحیوانات.  
 این مسئله بکلی در ایران اهمال شده و تمام مردم حیوانات را حتی  
 آنها را هم که اهلی شده‌اند آلت شقاوت و قساوت میدادند بخصوص  
 پیچاره سگها را که بقول استاد مرحوم پروفیسور براون سگهای  
 ایران موجوداتی هستند که اولشان عزیز و آخرشان ذلیل بوده  
 است. باید از کوچکی بچه‌ها را تعلیم و عادت داد که در حق  
 حیوانات و حشرات و طیور غیر مضر محبت داشته باشند تا تخریب  
 قساوت و ظلم و ایداء بر ضعیف در نهاد آنان جای نگیرد.

پس ببینید اگر تربیت ادراکی را تا اعماق روح بچه‌ها نافذ  
 نسازیم قوه اراده و حتی حسیات لطیفه بشر چه خرابیها میتواند  
 راه بیندازد.

پروفیسور «ویلیام جیمس» آمریکائی، مؤسس فلسفه پراگماتیسم



عملیت - در کتاب خود موسوم به «صحبت با معلمان» (۱) که از نقطه فن روحيات بسیار مفید است چنین مینویسد:

«صحیح ترین اراده این است که مرد در میان آرزوها و تفکرات متخالف يك محاکمه عمیق بعمل آورده همه محتویات عقل خود را حساب و سپس موافق آن حرکت کند. اراده که باید در جوانان خودمان پرورش دهیم همین است و گرنه بدون دور بینی و اندیشه عاقبت، فقط بتحریر احساسات حرکت کردن کار آسانی است و دلالت بر قوه بزرگ اراده ندارد. زیرا اینگونه اعمال پائین ترین درجه اراده است چنانکه يك مستبد شرقی بدون اینکه يك قابلیت هم داشته باشد، با حرکات کیفی خود می تواند مدتی تمام آن چیزهایی را که از کله اش میگذرد تعقیب نماید ولی وقتیکه کارد باسخوان رسید ناچار با سر خود جواب این اعمال را باید بدهد و حال آنکه يك بدیرا از رسیدن بدرجه آخری خود مانع شدن و در مقابل موانع زیاد با يك عزم متین پافشاری کردن بسیار نادر و مستلزم يك اراده بسیار قوی می باشد.

«یکی از رجال سیاسی ایتالیا «کوت کاوور» که از زمره اینگونه مردان نادر بود در ۱۸۵۹ وقتیکه ازو خواستند که اعلان اداره عرفی کند تا مملکت را از هرج و مرج برهاند در جواب گفت: «با این واسطه هر کس باشد میتواند حکومت کند و این هنری نیست اما من میخواهم بدون الغای قوانین مشروطیت، این اوضاع را اصلاح کنم.» واقعاً هم با این عزم يك دوره بحران و تاریخی ایتالیا را با موفقیت کامل اداره کرد. همینطور يك «لنکن» — رئیس جمهوری آمریکا — و يك «گلاستون» صدر اعظم انگلستان — ازین قبیل رجال متین بودند چونکه اینها در زمانهای

بسیار پر بیج و خم انقلاب و باریک احراز موفقیت کرده‌اند. غالباً ناپلیون را يك نمونه خارق‌العاده قدرت اراده نشان میدهند اما اگر بديده يك آشنای فن روحيات نگاه کنیم می‌بینیم که دعوی اینکه قدرت اراده ناپلیون از «گلاستون» زیاد بوده قدری سست است چونکه ناپلیون آدمی بود که همه موانع و کارهای منفی را که یابستی بحساب داخل کرد استخفاف مینمود و حال آنکه «گلاستون» با وجود مزاج تند و حریص خود، در مواقع لازم ضبط کردن نفس خود را بخوبی میدانست!

مسئله دیگر که فایده تربیت ادراکی را ثابت میکند، انتخاب شغل و کار است. اینکار یکی از مهمترین مشاغل والدین و جوانان است چونکه استقبال جوانان بسته به حسن انتخاب شغل و کار است. این عمل خیلی دقت و مراقبت لازم دارد. اولاً والدین باید ذوق فطری و استعداد طبیعی بچه را قبلاً کشف کنند و موافق آن شغلی و مسلکی انتخاب نمایند. والدین باید بداند که دزین کار موافق میل و آرزوی خودشان حرکت کردن هم صدمه‌ایست بآیه و سعادت بچه و هم برخلاف محبت و وجدان است. چنانکه علی ابن ابیطالب گفته که فرزندان خود را مانند خودتان تربیت نکنید چونکه آنان برای زمانی خلق شده‌اند که غیر از زمان شماست!

بسیاری از والدین این حقیقت را فهمیده و استعدادهای بزرگ و آینده درخشان اولاد خود را فدای منافع و آمال شخصی خود کرده و میکنند. چه قابلیت‌های فطری که در نتیجه این غفلت و خودپرستی هدر شده است و چه خانواده‌های جوان که قربان این جهالت گشته‌اند!

تاریخ رجال نامور و مشهور را بخوانید و ببینید که چگونه اغلب آنها پس از چند سال تلف کردن وقت و مساعی خود و



پس از عوض کردن چند مسلک و شغل که موافق استعداد فطری آنها نبوده بالاخره موفق به پیدا کردن راه استفاده از قوای فطری خود شده‌اند و نیز بسیاری هم باین خوشبختی نرسیده‌اند!

برای کشف کردن استعدادهای فطری و ذوق و تمایلات شخصی، دقت و مواظبت والدین کافی نیست و اساساً جوانانی هم هستند که جز خود ولی و مربی ندارند. پس باید این وظیفه را خود جوانان بعمل بیاورند و آنها ممکن نیست مگر از پرتو يك تربیت ادراکی که قوه تفکر و محاکمه و تعقل آنان را تیز و کارگر ساخته باشد تا بتوانند در باره شغل و وظایف آتیه خود با عقل، خویش استشاره کنند و راهی پیش گیرند که قوای طبیعی و تمایلات فطری و کسبی ایشان را بیش از هر چیز تقویت و پرورش دهد.

در ایران علاوه بر اینکه اغلب پدران این حقیقت را نمیفهمند و کار نمی‌بندند بیشتر اوقات فرزندان خود را هم قبل از انتخاب يك شغل و مسلک، متأهل و بار زحمت و مسؤلیت يك خانواده را بدوش آنها حمل میکنند و این ظلم فاحش و نهایت نادانی است! چه اینها مانند میوه‌هاییکه نارس چیده شده باشند نه لطافت و قوت میوه‌های طبیعی را خواهند داشت و نه فایده اجتماعی ازینها منتظر توان شد و بلکه برای هیئت جامعه اسباب انقلاب و سوء هضم سیاسی خواهند گشت و خود نیز بدبخت خواهند شد.

جوانانیکه در يك رشته از علوم و فنون و یا در يك کار مخصوص ابراز استعداد و لیاقت نمیکنند دلیل این نیست که آنها قابلیتی ندارند بلکه غالباً اینطور است که استعداد آنها بیشتر در رشته‌های دیگر است. باید تجربه کرد و راهنمایی نمود آنوقت می‌بینید که اکثری از جوانان تنبل و سست و ناتوان و عاجز

مبدلاً بچوانان قابل و هنرمند و توانا و کارآمد شدند! اینها غالباً مانند عقایی هستند که در قفسهای آهنین حبس شده باشد و تواند بال و پر خود را باز کند و قدرت علویت طلب خود را در فراز فضای آزاد نشان دهد!

فرزندان خودتان را در انتخاب شغل و مسلک آزاد بگذارید و استعدادها و ذوق آنان را رعایت کنید. بگذارید ایشان آن قدرتهای فطری را که طبیعت در نهاد آنها گذاشته با کمال آزادی تجلی دهند. ایشان را با سلاح تربیت ادراکی مسلح سازید تا در انتخاب شغل و مسلک و در مبارزه میدان زندگانی بی‌وسینه نمائند و دست و پای خود را کم نکنند بلکه با یک شوق و غیرت طبیعی شاهراه زندگی را بیمایند و برای جامعه خود يك عضو مفید و فعال و نمر بخش شوند!

